

**مفاهیم دستور زبان
و برخی از آرایه های ادبی
فارسی سال هفتم**

محمد افرا دبیر ادبیات مدارس شهر رشت

دبیرستان : تیزهوشان میرزا کوچک خان و بهارستان

دبیرستان دخترانه اردیبهشت



انواع ترکیب

ترکیب بردو نوع است:

۱- ترکیب وصفی ← اسم (موصوف) + صفت

۲- ترکیب اضافه ← ترکیب اضافه بردو نوع است: الف) اضافه‌ی تعلقی

ب) اضافه‌ی غیرتعلقی

اضافه‌ی تعلقی:

آن است که بین مضاف (اسم اول) و مضاف‌الیه (اسم دوم) یا ارتباط مالکیت وجود دارد یا به هم وابسته هستند.
مثال: کتاب معلم - بلیط هواپیما - خانه‌ی پدر - ماشین سعید.

اضافه‌ی غیرتعلقی:

آن است که بین مضاف و مضاف‌الیه ارتباط مالکیت وجود ندارد و ارتباط وابستگی نیز ندارند. مثال: گردن بند طلا - قد سرو.

نکته ۱- اضافه‌ی تعلقی به دو نوع:

۱- اضافه‌ی ملکی (دو چرخه‌ی احمد - لباس برادر - خانه‌ی پدر)

۲- اضافه‌ی اختصاصی (فرش اتاق - بال هواپیما)

نکته ۲- اضافه‌ی غیرتعلقی نیز انواعی دارد که عبارتند از:

۱- اضافه استعاری ۲- اضافه اقترانی ۳- اضافه توضیحی ۴- اضافه تشبیهی ۵- اضافه بیانی (بیانی نوعی - بیانی جنسی)

۱- اضافه استعاری:

مضاف یکی از اعضای موجود زنده (معمولاً انسان) که برای مضاف‌الیه واقعیت ندارد. مثل دست روزگار.

۲- اضافه اقترانی:

بین مضاف و مضاف‌الیه یک نوع رابطه‌ی منطقی وجود دارد. مثل چشم انتظار - پای فرار - دست ارادت.

۳- اضافه‌ی توضیحی:

در این نوع از اضافه مضاف یک اسم عام ولی مضاف‌الیه یک اسم خاص است. مثال: قلعه‌ی دنا - کوه سبلان - اقیانوس هند.

۴- اضافه تشبیهی:

در این نوع از اضافه مضاف و مضاف الیه به دلیل وجود اشتراکاتی به یکدیگر شباهت داده می‌شوند. مثال: لب لعل - قد سرو.

۵- اضافه‌ی بیانی:

در این نوع از اضافه مضاف الیه (اسم دوم) نوع یا جنس مضاف (اسم اول) را بیان می‌کند. مثل: پارچه‌ی نخی - گردن‌آویز طلا - انگشتر نقره.

آرایه‌ی تشبیه

ادعای همانندی میان دو شخص یا چند چیز یا یک شخص و یک چیز است. هر تشبیه ۴ جزء است.

۱- مشبه:

چیزی یا کسی که قصد مانند کردن آن را داریم. (طرف اول تشبیه - اسم اول)

۲- مشبه به:

چیزی یا کسی که مشبه به آن مانند شده است. (طرف دوم تشبیه - اسم دوم)

۳- وجه شبه:

خصوصیت (ویژگی) مشترک بین مشبه و مشبه به را گویند.

۴- ادات تشبیه:

واژه‌هایی که نشان‌دهنده‌ی پیوند و ارتباط بین مشبه و مشبه به هستند. (مثل - مانند - چون - چو - بسان - همانند و...)

نکته ۱- مشبه و مشبه به از جمله قابل حذف نیستند. وجه شبه و ادات تشبیه از جمله قابل حذف هستند. (البته مشبه گاهی به صورت ضمیر محذوف یا شناسه نیز می‌آید)

نکته ۲- مهم‌ترین قسمت تشبیه، مشبه به آن است زیرا مفهوم و معنی وجه شبه از آن گرفته می‌شود. مثال:

(۱) چون شیر به خود سیه‌شکن باش (از فعل باش معلوم می‌شود که مشبه ضمیر تو بوده است)
ادات تشبیه مشبه به وجه شبه

(۲) او در زیبایی مثل ماه آسمان است.
مشبه وجه شبه ادات تشبیه مشبه به

آرایه‌ی استعاره

استعاره بر پایه‌ی تشبیه استوار است. (استعاره تشبیه یک رنگی است)

در اصطلاح هر گاه یکی از طرفین تشبیه (مشبه یا مشبه به) از جمله حذف شود استعاره به وجود می‌آید. (استعاره از تشبیه هنری تراست زیرا دریافت این آرایه از تشبیه کمی سخت است و وقتی ذهن به آن پی می‌برد بیشتر احساس لذت می‌کند)

استعاره بردو نوع است:

۱- استعاره مصرحه (استعاره نوع اول):

در این نوع از استعاره مشبه حذف می‌شود و مشبه به به جای آن می‌آید.
 بُتِی دارم که گرد گل ز سنبل سایبان دارد بهار عارضش خطی به خون ارغوان دارد. (حافظ)
 در این بین، بُت (مشبه به جانشین مشبه) استعاره از معشوق و گل و سنبل نیز استعاره از صورت و زلف یار هستند (در این بیت چون مشبه نیامده و مشبه به جانشین آن شده استعاره به وجود آمده است).
 تذکر: در آرایه‌ی ادبی تشبیه شاعر ادعای همانندی دارد.
 در آرایه‌ی ادبی استعاره ادعای شاعر از تشبیه فراتر رفته و ادعای یکسانی دارد.

۲- استعاره مکنیه (استعاره نوع دوم):

اگر در استعاره‌ای مشبه به را حذف کنیم ولی یکی از لوازم و اجزای آن را به همراه مشبه ذکر کنیم، استعاره مکنیه به وجود می‌آید.
 تذکر: اگر مشبه به حذف شده انسان باشد آرایه‌ی ادبی استعاره مکنیه از نوع تشخیص (جان بخشی - انسان گرایی پدیده‌ها) به وجود می‌آید.
 مثال ۱: قضا گفت گیر و قدر گفت ده.
 مثال ۲: ای سرو پای بسته به آزادی مناز.
 مثال ۳: فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد.

آرایه‌ی قَجاز

به کار بردن لفظ در غیر معنی حقیقی و اصلی (غیر مَنْ وَضِعَ لَهُ) را می‌گویند مشروط به آنکه مناسبت معنایی بین معنای حقیقی و معنای مجازی و نیز وجود علامتی که ذهن شنونده را از معنی حقیقی دور کند و به معنای مجازی (غیر واقعی) سوق دهد، وجود داشته باشد.

مثال ۱: جهان دل نهاده بر این داستان همان بخردان و همان راستان
 در این مثال از شاهنامه منظور و غرض از جهان، مردم جهان هستند.

مثال ۲: الهی سینه‌ای ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز
 که در مصراع اول منظور شاعر از سینه، دل است نه خود سینه.

آرایه‌ی ادبی کنایه

کنایه از نظر معنی عبارت است از پوشیده سخن گفتن و بیان کردن یک جمله به گونه‌ای که معنی ظاهری (نزدیک) آن مورد نظر نباشد و مقصود گوینده اشاره به معنی دومی (دور) باشد که در ذهن گوینده از اول پوشیده است. مثلاً منظور از عبارت بخت برگشته، این نیست که واقعاً بخت کسی مثل مثلاً ماشین و ازگون شده بلکه منظور گوینده این است که انسانی، بدشانس است.

تفاوت کنایه با مجاز در این است که کنایه یک عبارت است ولی سجازیک کلمه است. دیگر اینکه کنایه هم بر حقیقت و هم بر معنی مجازی دلالت می‌کند در حالی که مجاز همیشه بر معنی غیرحقیقی سخن دلالت می‌کند. تذکر: ضرب‌المثل‌ها جمله‌های کنایی به حساب می‌آیند.

آرایه‌ی ادبی جناس

جناس یعنی واژه‌های هم‌جنس یا مشابه و آن است که در سخن واژه‌هایی بیاید که یکسان یا مشابه باشند اما تفاوت معنایی هم داشته باشند.

جناس دو نوع است: ۱- جناس تام ۲- جناس ناقص

۱- جناس تام:

دو کلمه با اینکه یکسان خوانده می‌شوند ولی تفاوت معنایی دارند.

مثال: بر دوخته‌ام دیده چو باز از همه عالم تا دیده‌ی من بر رخ زیبایی تو باز است باز در مصراع اول اسم پرنده‌ی شکاری و در مصراع دوم به معنی باز شدن چشم است.

مثال ۲: بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت که در مصراع اول منظور از گور، گور خراست ولی در مصراع دوم بهرام، پادشاه معروف است

۲- جناس ناقص:

دو واژه از نظر شکل و آهنگ شبیه هم هستند ولی از جهت‌هایی هم‌گون نیستند. جناس ناقص خود انواعی دارد:

الف) جناس ناقص اختلافی: اختلاف در یک حرف

مثال: یاد یاران پارا میمون بود، بین دو واژه‌ی یاد و پارا اختلاف در حرف آخر است.

مثال ۲: در غم ما روزها بی‌گاه شد روزها با سوزها همراه شد.

بین دو واژه‌ی روز و سوز دو حرف آغازین (ر-س) اختلاف است.

ب) جناس ناقص حرکتی: اختلاف فقط در حرکت (سَیء) است.
مثال: روز وصل است پُکش تیغ و پُکش زار مرا.

ج) جناس ناقص (افزایش-کاهش): در این نوع جناس یک واژه نسبت به دیگری حرفی اضافه دارد.
مثال: کارِ دلم به جان رسید کارد به استخوان رسید، در دو واژه ی کار و کارد (حرف د) در کارد اضافه است.

واج آرایبی

تکرار یک واج در کلمه های یک نوشته به گونه ای که موسیقی ایجاد کند و بر تاثیر گفته و نوشته در ذهن شنونده و خواننده اضافه کند. واج آرایبی را نغمه ی حروف نیز می گویند.

مثال ۱: خواب نوشین بامداد رحیل باز دارد پیاده راز سنبیل (حرف «د» تکرار شده است)

مثال ۲: سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند
همدم گل نمی شود یاد سمن نمی کند
(حرف «ج» تکرار شده است)

مثال ۳: خیال خال تو با خود به خاک خواهیم برد
که تا ز خال تو خاکیم شود عبیر آمیز
(حرف «خ» تکرار شده است)

مثال ۴: چشم ها و خشم ها و رشک ها
بر سرش ریزد چون آب از مشک ها (حرف «ش» تکرار شده است)

مثال ۵: جان بی جمال جانان میل جهان ندارد (حرف «ج» تکرار شده است)

آرایه ی مراعات النظیر

آوردن یک مجموعه از واژه ها که با هم تناسب داشته باشند یا از نظر جنس یا زمان یا مکان یا همراهی یا نوع و غیره، در یک بیت یا جمله را آرایه ی مراعات النظیر می گویند. نام دیگر این آرایه ی ادبی، تناسب است. از آوردن چند مجموعه که مراعات النظیر باشند شبکه معنایی به وجود می آید.

مثال ۱: ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد
چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد
که در بین واژه های ازغوان - سمن - نرگس و شقایق که همگی گل هستند مراعات النظیر دیده می شود.

مثال ۲: ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
تا اثر نانی به کف آری و به شغلت نخوری
بین واژه های ابر - باد - مه - خورشید و فلک مراعات النظیر وجود دارد.

آرایه‌ی ادبی تلمیح

تلمیح در لغت به معنی (به گوشه‌ی چشم نگاه کردن) را گویند و در اصطلاح ادبی آن است که نویسنده یا شاعر در ضمن بیان سخن و شعر به یک داستان تاریخی یا حدیث یا آیه‌ای از قرآن اشاره نماید.
مثال ۱: عشق با دشوار ورزیدن خوش است چون خلیل از شعله گل چیدن خوش است
اشاره به داستان حضرت ابراهیم که داخل آتش رفت و آتش بر او سرد و گلستان شد.

مثال ۲: ذات او دروازه‌ی شهر علوم زیر فرمانش حجاز و چین و روم
در مصراع اول اشاره دارد به حدیث نبوی که فرموده‌اند: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا... (من شهر علمم و علی دروازه‌ی آن است...)

مثال ۳: مسلم اول شه مردان علی است عشق را سرمایه‌ی ایمان علی است
در مصراع اول اشاره به ایمان آوردن علی (ع) به پیامبر است که مقدم بر همگان بوده و اولین کسی بود که به پیامبر ایمان آورد.

مثال ۴: از مه او مه شکافت دیدن او بر ننافت ماه چنان بخت یافت او که کمینه گداست
که اشاره دارد (تلمیحی است) به داستان شکافته شدن ماه (شق القمر) به اجازه خدا به دست پیامبر برای اثبات پیامبری خود به مشرکان.

آرایه‌ی تضاد

آوردن دو کلمه با معنای متضاد در شعر یا نثر را آرایه‌ی تضاد یا صنعت طباق گویند.
مثال ۱: دیو چون بیرون رود فرشته درآید (دیو و فرشته)

مثال ۲: زشت باید دید و انگارید خوب زهر باید خورد و انگارید قند
(بین واژه‌های زشت و خوب و نیز زهر و قند آرایه‌ی تضاد برقرار است)

مثال ۳: قطره‌ای دانش که بخشیدی ز پیش متصل گردان به دریا‌های خویش
(بین قطره و دریا تضاد وجود دارد)

آرایه‌ی ادبی متناقض نما (پارادکس)

آوردن دو واژه با معنی متناقض در کلام به گونه‌ای که قابل همراهی با یکدیگر نباشند و آفریننده‌ی زیبایی باشد.
مثال ۱: زکوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی از این باد ارمدد خواهی چراغ دل بر افروزی

(با باد که نمی‌توان چراغ را روشن کرد چون باد چراغ را خاموش می‌کند)

مثال ۲: هرگز حدیث حاضر غایب شنیده‌ای...

(بین حاضر و غایب نیز تناقض است چون نمی‌شود شخصی در یک لحظه هم حاضر باشد و هم غایب باشد)

آرایه‌ی حس آمیزی

هرگاه عملی را که با یکی از حواس صورت می‌گیرد به حس دیگری نسبت دهیم به شرطی که ایجاد زیبایی کند آرایه‌ی حس آمیزی (حساسیزی) پدید می‌آید.

مثال ۱: از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این گنبد دوار بماند
(صدار را می‌شنویم در صورتی که دیدن مربوط به چشم است از آمیخته شدن این دو حس، آرایه‌ی ادبی حس آمیزی ایجاد شده است)

مثال ۲: بوی پیراهن گم گشته‌ی خود می‌شنوم

(بو را با بینی حس می‌کنند چیزی نیست که بشود با گوش شنید ولی بوی پیراهن را به گوش که حس شنیدن است نسبت داده که ادبی و زیباست)

مثال ۳: به ترانه‌های شیرین به بهانه‌های رنگین بکشید سوی خانه مه خوب خوش لقا را

(در این بیت به ترانه صفت شیرین که مزه است، نسبت داده و برای بهانه نیز صفت شیرین را آورده که حس آمیزی زیبایی پدید آمده است)

جمله از نهاد و گزاره ساخته می‌شود.

به نهاد صاحب خبر می‌گویند. به گزاره خود خبر می‌گویند.

مهم‌ترین جزء گزاره، فعل است. فعل معمولاً در پایان جمله می‌آید.

یک جمله ممکن است علاوه بر فعل و نهاد اجزای دیگری هم داشته باشد.

مثال ۱: فرهاد خوشحال است. علاوه بر نهاد (فرهاد) و فعل (است) واژه‌ی دیگری وجود دارد که مُسند (خوشحال)

نامیده می‌شود.

مثال ۲: پریسا کتاب را خرید. علاوه بر نهاد (پریسا) و فعل (خرید) واژه‌ی دیگری وجود دارد که مفعول (کتاب) نامیده

می‌شود.

نکته ۱- بعضی از قسمت‌های جمله مثل مُسند از جمله قابل حذف شدن نیستند و اگر حذف شوند جمله معنی خود را از دست می‌دهد.

مُسند در جواب چطور؟ یا چه جور؟ می‌آید ولی مفعول در جواب چه کسی را؟ چه چیزی را؟ می‌آید.
مُسند در جمله‌هایی می‌آید که فعل آن جمله‌ها اسنادی باشد. (است- بود- شد- گشت- گردید و خانواده‌های این فعل‌ها مثل: می‌باشد- نمی‌بود- نبود ...)

نکته ۲- گاهی فعل‌های اسنادی تغییر معنی می‌دهند که دیگر نمی‌توان به آنها فعل اسنادی گفت.
مثال: هوا گرم گردید. (فعل اسنادی) علی دور خانه گردید (غیر اسنادی)
چون گردید در جمله‌ی دوم تغییر معنی داده و به معنی چرخیدن دور خانه است.

نکته ۳- هر فعل دو جزء دارد:

الف) بن شناسه.

بن‌ها همیشه ثابت و غیرمتغیر هستند. شناسه‌ها جزء تغییرپذیر و غیرثابت فعل هستند.

نکته ۴- بُن فعل‌های فارسی دو نوع است:

الف) بن ماضی (ب) بن مضارع

طرز ساخت بن ماضی از مصدر ← حذف َـن ← بن ماضی.

نوشتن ← حذف َـن ← نوشت.

طرز ساخت بن مضارع از مصدر ← نوشتن ← فعل امر ← حذف (ب) از ابتدای فعل امر

← باقی مانده بن مضارع است: نوشتن ← بنویس ← حذف (ب) ← بنویس (بن مضارع)

هر فعل در یکی از زمان‌های گذشته (ماضی)، نوشت / نوشتن (بن ماضی) می‌نویسد / می‌نوشت (بن مضارع) و آینده (مستقبل) خواهد نوشت، اتفاق می‌افتد.

هر فعل شش شخص دارد.

نشانه‌های جمع در زبان فارسی

۱- نشانه‌ی جمع (ها):

جانداران و نیز همه اسم‌های بی‌جان را می‌توان با (ها) جمع بست مثل: درختها- پسرها- کیف‌ها- کفش‌ها و ...

۲- نشانه‌ی جمع (ان):

این نشانه بیشتر برای جمع بستن کلمه‌هایی که بر جانداران شامل می‌شود، بکار می‌رود. مثل: گیاهان - جانوران - اسبان و ...

نکته ۱- از این نشانه برای جمع بستن بعضی از اعضای جفت بدن نیز استفاده می‌شود مثل: لبان - چشمان و ...

نشانه‌های جمع عربی

۱- (ات):

از این نشانه بیشتر برای جمع بستن واژه‌هایی استفاده می‌شود که از زبان عربی وارد زبان فارسی شده‌اند. مثل: مکاشفات - خدمات - مطالعات که مفرد آنها مکاشفه - خدمه و مطالعه بوده است.

۲- (ین):

این علامت نیز مخصوص واژه‌های عربی است که در فارسی کاربرد دارند. مثل: محصلین - معلمین - حاضرین - غایبین و ...

۳- (ون):

مثل: انفاتیون - روحانیون

۴- جمع مکسر:

این جمع به دو روش و شیوه ساخته می‌شود:

الف) با تغییر مصوت‌ها (کسر، مکرر) همراه با اضافه کردن و یا کم کردن حروف
مثل: غذا ← اذیبه - مجلس ← مجالس - هدف ← اهداف.

ب) با تغییر مصوت‌ها بدون افزایش یا کاهش حروف

مثل: رسول ← رُسُل - کتاب ← کُتُب.

اسم:

واژه‌ای است برای نامیدن انسان یا حیوان یا اشیاء.

اسم از نظر ساختمان انواعی ندارد.

نوع به دو نوع، الف) ساده - ب) غیرساده، تقسیم می‌شود.

الف) اسم ساده:

آن است که تنها یک جزء معنی دار (تکواژ آزاد) داشته باشد. مثل: قلم - کاغذ - چراغ - سقف - کلاس

ب) اسم غیر ساده:

آن است که بیش از یک جزء داشته باشد و می توان آن را به اجزای تشکیل دهنده اش تقسیم نمود و از این جهت اسم غیر ساده را می توان به: اسم مرکب - اسم مشتق - اسم مشتق مرکب تقسیم نمود.

۱- اسم مرکب:

اسمی است که در ساختمان آن بیشتر از یک جزء معنی دار (تکواژ آزاد) به کار رفته است. مثل: کتابخانه - خودنویس - هنرچو و ...

۲- اسم مشتق:

اسمی است که در ساختمان آن یک جزء معنی دار (تکواژ آزاد) به همراه حداقل یک جزء بدون معنی (وند) به کار رفته باشد. مثل: بادب - بی هوش - خردمندی - دانش و ...

۳- اسم مشتق مرکب:

که معمولاً از یک اسم مرکب + یک وند ساخته می شود.

مثال: کارآموز + ی ← کارآموزی (اسم مشتق) خود پسند + ی ← خودپسندی (اسم مشتق)

و یا به یک اسم مشتق که یک جزء معنی دار (تکواژ آزاد) دارد، یک تکواژ آزاد (جزء معنی دار) دیگر افزوده می شود.

مثال ۲: دانش + پژوه ← دانش پژوه (مشتق مرکب) دانش + آموز ← دانش آموز (مشتق مرکب)

فعل ماضی (زمان گذشته)

این فعل انجام کار در زمان گذشته را نشان می دهد. فعل ماضی انواعی دارد.

۱- ماضی ساده (مطلق): بن ماضی + شناسه ها (م- ی- د- ه) - یم- ید- ند

مثال: از مصدر نوشتن: نوشت + شناسه ها ← نوشتیم - نوشتی - نوشت - نوشتید - نوشتند.

۲- ماضی استمراری (می + ماضی ساده):

مثال: می نوشتیم - می نوشتی - می نوشت - می نوشتید - می نوشتند.

۳- ماضی نقلی (صفت مفعولی + شناسه‌ها):

مثال: نوشته‌ام - نوشته‌ای - نوشته است - نوشته‌ایم - نوشته‌اید - نوشته‌اند.

نکته ۱- صفت مفعولی ← بن ماضی + (ه) ← مثال ← نوشتن ← نوشت + (ه) ← نوشته.

۴- ماضی التزامی (صفت مفعولی + باشی + شناسه‌ها):

مثال: نوشته باشم - نوشته باشی - نوشته باشد - نوشته باشیم - نوشته باشید - نوشته باشند.

۵- ماضی بعید (صفت مفعولی + بود + شناسه‌ها):

مثال: نوشته بودم - نوشته بودی - نوشته بودند - نوشته بودیم - نوشته بودید - نوشته بودند.

۶- ماضی مستمر (ملموس) بن ماضی از داشتن + شناسه‌ها + می + بن ماضی + شناسه‌ها:

مثال: داشته می‌نوشتیم - داشته می‌نوشتی - داشت می‌نوشت - داشتیم می‌نوشتیم - داشتید می‌نوشتید - داشتند می‌نوشتند.

فعل مضارع (زمان حال)

این فعل، انجام شدن کار در زمان حال را نشان می‌دهد و انواعی دارد:

۱- مضارع ساده: بن مضارع + شناسه‌ها (م-ی-د-یم-ید-ند)

نکته ۱- طرز ساخت بن مضارع از مصدر: نوشتن ← فعل امر (بنویس) حذف (ب) از ابتدای فعل امر ← نویس (بن مضارع)

مضارع

مثال: نویسم - نویسی - نویسد - نویسیم - نویسید - نویسند.

۲- مضارع اخباری: می + بن مضارع + شناسه‌ها (م-ی-د-یم-ید-ند)

مثال: می‌نویسم - می‌نویسی - می‌نویسد - می‌نویسیم - می‌نویسید - می‌نویسند.

۳- مضارع التزامی: ب + بن مضارع + شناسه‌ها (م-ی-د-یم-ید-ند)

مثال: بنویسم - بنویسی - بنویسد - بنویسیم - بنویسید - بنویسند.

۴- مضارع مستمر (ملموس): بن مضارع از مصدر (داشتن + شناسه‌ها = می + بن مضارع + شناسه‌ها:

مثال: دارم می‌نویسم - داری می‌نویسی - دارد می‌نویسد - داریم می‌نویسیم - دارید می‌نویسید - دارند می‌نویسند.

فعل آینده (مستقبل)

انجام فعل در زمان آینده را نشان می‌دهد و این فعل فقط یک شکل دارد؛ بن مضارع از مصدر خواستن (خواه) + شناسه‌ها + بن ماضی فعل مورد نظر.

مثال: خواهیم نوشت - خواهی نوشت - خواهد نوشت - خواهیم نوشت - خواهید نوشت - خواهند نوشت.

فعل امر (دستور):

آن است که به وسیله‌ی آن به کسی دستوری یا فرمانی بدهیم. برو - بیا - بروید - برگردید - بنشین.

مثال ۱: بروید ای حریفان بکشید یار ما را
فعل امر فعل امر

مثال ۲: دم آخر است بنشین که رخ تو سیر بینم
فعل امر فعل امر

مثال ۳: بمیرید بمیرید چو مُردید امیرید. (مولانا)
فعل امر فعل امر

فعل نهی:

کسی را از انجام کاری به صورت دستور و فرمان باز داریم. مخور - مرو - ...

مثال در جمله ۱: مژن بر سر ناتوان دست زور
فعل نهی

مثال در جمله ۲: گرد هدت روزگار دست و زبان زیهار
فعل نهی فعل نهی

مثال در جمله ۳: من مست محبتم شرابم مدهید
فعل نهی فعل نهی

قید:

قید کلمه‌ای است که ویژگی فعل را از نظر مکان - زمان - کیفیت - مقدار - حالت - تکرار - تدریج - اندازه و مقدار - شک و تردید و تأکید و یقین... بیان می‌کند.
نکته ۱- قید وابسته فعل است.

انواع قیدها

۱- قید زمان:

الان - دوش (دیشب) - امروز - دی (دیروز) - هنوز - همیشه ...

۲- قید مکان:

بالا - جلو - خانه - گیلان - روبرو - پس سر - این جا ...

۳- قید حالت:

خندان - نالان - تشنه - گرسنه - سراسیمه - آهسته آهسته - دوان دوان - غمگین - ناراحت ...

۴- قید پرسش (سؤال):

آیا - چرا - چه جور - چگونه ...

۵- قید جواب:

آره - بله - آری ...

۶- قید ترقیب:

آغاز - اول - ابتدا - انتها ...

۷- قید نفی (رد کردن):

بخیر - خیر - نه ...

۸- قید تدریج:

اندک اندک - چکه چکه - کم کم - کم کم ...

۹- قید تکرار:

بارها - دوباره - هزاران مرتبه - از ابتدا ...

۱۰- قید تأسف (حسرت):

بدبختانه - متأسفانه

۱۱- قید شک و تردید:

احتمالاً - شاید - ممکنه - احتمال دارد ...

۱۲- قید آرزو(امید):

ای کاش - کاش - کاشکی - امیدوارم - آرزومندم - انشاء الله ...

۱۳- قید کیفیت:

خوب - بد - تند - آرام - شدید ...

۱۴- قید مقدار:

کم - زیاد - بسیار - به اندازه - اندکی ...

۱۵- قید تأکید:

مسلماً - یقیناً - دقیقاً - قطعاً - بدون تردید ...

در زبان فارسی از بیش از هزار سال پیش تاکنون واژه‌ها وضعیت‌های مختلفی پیدا کرده‌اند که می‌توان این وضعیت و تغییر را در ۴ دسته گروه‌بندی کرد:

۱- واژه‌هایی که در گذر زمان کاملاً کهنه شده و از یادها و خاطرها رفته‌اند امروزه این نوع واژه‌ها فقط در لغت‌نامه‌ها یافت می‌شوند.

مثال: سوفار ← دهانه‌ی تیر - میخ ← ابر.

۲- واژه‌هایی که معنای قبلی را از دست داده‌اند و معنی جدیدی پیدا کرده‌اند.

مثال: نوازنده ← امروزه به معنی کسی که ساز می‌زند ولی در قدیم به معنی نواز شگر بود.

مزخرف ← قبلاً به معنای زراندود ← امروزه ← بیهوده و بی‌ارزش.

۳- واژه‌هایی که با حفظ معنای قدیم، امروزه معنای جدیدی هم یافته‌اند.

مثال: سپر ← در قدیم به معنی وسیله و ابزاری برای دفاع در جنگ.

سپر ← امروزه: علاوه بر معنی قبلی، سپر اتومبیل را نیز می‌گویند.

۴- واژه‌هایی که با همان معنی قبلی تا امروز هم بکار می‌روند.

مثال: آب - کوه ...